

اردن (۲)^۱ اردن در سده اخیر

عزالدين رضائزاد^۲

چکیده

پیش از این، گزارش تاریخی سرزمین اردن و رود معروف اردن و زندگی قبایل مختلف و رویدادهای مذهبی در آن منطقه ارائه گردید. در دوران معاصر، تحولات چشم‌گیری در این سرزمین رخ داده که در نهایت به تشکیل کشور مستقل اردن هاشمی منجر گردیده است. در این مقاله مراحل مختلف تحولات سده اخیر بررسی می‌گردد.

(۱) حکومت امیر عبدالله و بریتانیا در منطقه اردن

قلمرو دولت عثمانی شامل اردن هم می‌شد. اردن در دوره عثمانی تابع ولایت دمشق بود. در سال ۱۳۳۶ ق / ۱۹۱۸ م ارتش انگلستان و نیروهای عربی شام را تسخیر کردند و به دنبال انقراض حکومت عثمانی و کنفرانس «سان رمو» در ۱۳۳۸ ق / ۱۹۲۰ م این سرزمین زیر نفوذ و استیلای انگلستان و فرانسه قرار گرفت. از آن سوی، خاندان شریف علی که از دست‌یابی به حکومت عربستان ناامید شده و جای خود را به سعودیان داده بودند، در شام منتظر نتایج همکاری خود با انگلستان بر ضد عثمانی بودند، تا این که امیر فیصل پسر حسین بن علی به امارت سوریه دست یافت. پس از آن که بریتانیا و فرانسه به صورت رسمی بر سرزمین شام قیمومیت یافتند کار بر امیر فیصل سخت شد، زیرا فرانسه او را تهدید کرده و از سوریه بیرون راند، اما برادرش امیر عبدالله در «معن» به شدت به مقاومت برخاست. بریتانیا برای ساکت کردن او و نیز به پاداش کمک‌هایی که در جنگ با عثمانی به ارتش بریتانیا کرده بود، سرزمین ملوراء رود اردن را به او داد (بوذر جمهر، ص ۵۲۸؛ و نیز ر.ک: موسوعه السیاسه: ۱/۱۳۲).

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۴/۳؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۵/۲۰.

۲- استادیار جامعه المصطفی • العالمیه.

منطقه ماوراء اردن نخست به طور مستقیم جزء منطقه زیر نفوذ بریتانیا نبود و این دولت برای نصب امیرعبدالله به امارت آن‌جا، این منطقه را نیز با موافقت سازمان ملل، همراه با فلسطین جزء منطقه نفوذ خود ساخت. از این پس بخش مهمی از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اردن با احوال فلسطین و مسئله اسرائیل و اشغال سرزمین‌ها و آوارگی فلسطینیان چنان پیوند خورد که بررسی اوضاع هر یک بدون دیگری، دشوار و بلکه ناممکن گردید. به هر حال، امیرعبدالله در آغاز امارتش، چنان‌که باید، از عهده کار برنمی‌آمد و رشته کارها در دست بریتانیا قرار داشت و به سبب تحولات بزرگی که در منطقه پدید می‌آمد، یا در حال شکل‌گیری بود، امیرعبدالله نیز خود را از مساعدت این دولت بی‌نیاز نمی‌دید. (موسوعه: ۱/۱۳۴).

از جمله مشکلات امیرعبدالله، نقش قبایل بادیه‌نشین عرب در منطقه اردن بود که به اطاعت یک حکومت مرکزی گردن نمی‌نهادند و در محرم ۱۳۴۱ ق / سپتامبر ۱۹۲۲ یکی از این قبایل به نام عدوان به سرکردگی سلطان پاشا بر ضد عبدالله دست به شورش زد و با آن‌که نیروهای مسلحی که بریتانیا به فرماندهی یک افسر انگلیسی در منطقه تدارک دیده بود، این شورش را سرکوب کردند، ولی در سال ۱۳۴۴ ق / ۱۹۲۶م نیز در منطقه وادی موسی شورش‌هایی رخ داد. با این همه، عبدالله خواهان تشکیل کشوری بزرگ‌تر شامل فلسطین و شرق اردن، تحت حکومت خود بود، ولی بریتانیا به سبب مفاد وعده «بالفور» و طرح تشکیل کشور یهود، آن را نپذیرفت. گرچه در خرداد ۱۳۰۴ / ژوئن ۱۹۲۵ پیمانی میان عربستان و اردن منعقد شد که بر اساس آن «معن» و بندر عقبه به اردن واگذار گردید. (بوذر جمهر، ۵۲۸-۵۲۹).

۲) تلاش امیرعبدالله و استقلال اردن

ورود بیگانگان به منطقه خاورمیانه در سده اخیر، حدود دو دهه برای شرق اردن (مثل بسیاری از جاهای دیگر) مشکلات عدیده‌ای را ایجاد کرده بود. مسابقه گسترش نفوذ بر مناطق مختلف از سوی بریتانیا، فرانسه و کشورهای استعمارگر دیگر همچنان ادامه داشت. وضعیتی که در اردن ایجاد شده بود، برای مردم و سیاستمداران اردن فرصتی را به دست داد تا برای استقلال این کشور و تشکیل دولت مستقل بکوشند. با آن‌که شرق اردن حدود دو دهه همچنان به طور مستقیم زیر نفوذ انگلستان باقی مانده بود، در بهمن ۱۳۰۶ / فوریه ۱۹۲۸ در مذاکرات این دولت با امیرعبدالله، مسئله تشکیل حکومتی مبتنی بر قانون اساسی در شرق اردن و چگونگی قیمومت آن مورد بحث قرار گرفت. این امر گرچه به استقلال اردن منجر می‌شد، ولی حیات خارجی و امور اقتصادی آن همچنان در دست انگلستان باقی می‌ماند.

با این همه، یهودیان نیز با این طرح به مخالفت برخاستند و شرق اردن را جزء سرزمینی خواندند که تشکیل دولت یهود در آن‌جا وعده داده شده بود. به ظاهر بریتانیا به این مخالفت توجهی نشان

نداد، زیرا هدف از تأسیس حکومت شرق اردن، ایجاد منطقه‌ای برای کوچاندن و اسکان فلسطینیانی بود که برای تشکیل دولت یهود، از سرزمین خود رانده می‌شدند.

در این دوران لژیون عرب با پلیس صحرا به فرماندهی گلاب پاشا (جان باگت گلاب) افسر انگلیسی در اردن تشکیل شد. این لژیون که در واقع ارتش اردن به شمار می‌رفت، سیاست‌های دولت عهده‌دار قیمومت فلسطین و ارتش انگلستان را اجرا می‌کرد و به عنوان ابزاری برای وارد آوردن فشار بر مخالفان یهود و ممانعت از ایجاد هر تشکل و مخالفتی بر ضد هدف‌های دولت عهده‌دار قیمومت به کار می‌رفت. به همین سبب، حق اداره مناطق صحرايي و مسکن عرب این نواحی به این ارتش واگذار شده بود. از آن سوی، انگلستان در سال ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م طی توافقی با آژانس یهود، پذیرفت که بخشی از سرزمین‌های وادی اردن را به یهودیان اجاره دهد (موسوعه: ۱۳۵/۱).

این‌گونه توافقات و پیشروی یهودیان در اراضی فلسطین به طرق مختلف موجب بروز مخالفت‌های شدید در اردن و فلسطین شد. در سال ۱۹۳۶ میلادی مردم اردن به طرفداری از فلسطینیان و مخالفت با اشغال اراضی توسط یهودیان دست به تظاهرات زدند و جوانان اردنی آشکارا به انقلاب فلسطین پیوستند. در سال ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۹ م در کنفرانس لندن، دولت بریتانیا استقلال شرق اردن و تغییر عنوان «کمیته اجرایی»، به «هیأت دولت» را اعلام کرد. بر همین اساس، اردن بدون کسب موافقت بریتانیا می‌توانست نیروهای مسلح تشکیل دهد، نمایندگان سیاسی به کشورهای دیگر بفرستد و کارمندان اردنی را جای‌گزین انگلستانی‌ها گرداند. اندکی بعد، توفیق ابوالهدی نخستین دولت مستقل اردن را در اوت ۱۹۳۹ معرفی کرد. (بوذر جمهر، ص ۵۲۹ به نقل از موسوعه: ۱۳۵/۱).

با این همه، جنگ جهانی دوم و پیشروی متحدین فرصتی برای کشورهای عربی خاورمیانه ایجاد کرد تا بکوشند آمال استقلال‌طلبانه خویش را شدت بخشند و بر مقدرات خود حاکم گردند. به این مناسبت، دولت‌های عربی و از جمله اردن به مذاکراتی برای تحقق این هدف، و نیز ایجاد ارتباط و همکاری نزدیک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان دولت‌های عربی پرداختند و در اکتبر ۱۹۴۵ طرح تشکیل جامعه عرب به تصویب رسید (رشیدات، ۱۷۶).

در سال ۱۳۲۴ شمسی / ۱۹۴۵ میلادی اردن به عضویت اتحادیه عرب پذیرفته شد. در اسفند ۱۳۲۴ / مارس ۱۹۴۶ انگلستان استقلال شرق اردن را تأیید کرد، ولی از آن کشور خواست تا در امور دفاعی با انگلستان مشورت کند. اما آنچه انگلستان «مشورت» می‌خواند، در واقع تعیین خط مشی نظامی اردن بود که در آن وقت ارتش آن به فرماندهی گلاب پاشا ژنرال انگلیسی و با کمک‌های مالی این دولت اداره می‌شد و نمی‌توانست با اهداف بریتانیا مخالفت کند. گلاب پاشا همواره می‌کوشید نیروهای نظامی یهود را پر قدرت جلوه دهد و رهبران عرب را از جنگ با آنها بر حذر دارد و سرانجام توانست عزام پاشا دبیر کل جامعه عرب را از اندیشه جنگ با نیروهای اسرائیل باز دارد. (بوذر جمهر، ص ۵۲۹).

۳) درگیری امیرعبدالله با یهودیان

وضعیت سیاسی - اجتماعی منطقه پس از جنگ جهانی دوم و حضور نیروهای بیگانه در خاورمیانه به ویژه در منطقه شامات، مایه گستاخی یهودیان شده و آنان سعی کردند با حمایت بریتانیا از هر فرصتی برای خود استفاده کنند. در برابر، مسلمانان برای سامان دهی امور سیاسی و برپایی حکومت و دولت مستقل در صدد بودند از نفوذ قدرت‌ها بکاهند. در اواسط سال ۱۹۴۸ میلادی امیرعبدالله خطر یهودیان روسی‌تبار و شایعه حضور فرماندهان روسی در ارتش یهود را گوشزد کرد و به طور رسمی اعلام نمود که وجود دولتی یهودی را در این منطقه نمی‌پذیرد. عبدالله بیم داشت که پس از خروج انگلستان از فلسطین، یهودیان، به ویژه یهودیان روسی، حيفا و تل‌آویو و یافا را اشغال کنند. آن‌گاه وی اعلام کرد که فلسطین کشوری عربی و مورد احترام پیروان هر سه دین بزرگ است و او می‌کوشد در این‌جا صلحی پایدار ایجاد کند. هم‌چنین از سازمان ملل خواست تا یهودیان را از نزدیک شدن به قدس باز دارد، زیرا معتقد بود عرب‌ها هرگز اشغال آن‌جا را تحمل نخواهند کرد. (قصری، ۱۶۱-۱۶۳).

در پنجم آذرماه ۱۳۲۷ ش / ۲۶ نوامبر ۱۹۴۸ م سازمان ملل متحد سرزمین فلسطین را پس از اتمام دوره قیمومت به دو منطقه یهودی و عربی تقسیم کرد. این واقعه موجب شورش فلسطینیان و مخالفت شدید دولت‌های عربی شد و ارتش‌های آنان روانه جنگ با یهودیان شدند. پس از کشتار در دیرباسبین توسط صهیونیست‌ها بسیاری از فلسطینیان آواره شدند و به اردن روی آوردند. جوش و خروشی که تقسیم فلسطین و قتل‌عام فلسطینیان در کشورهای عربی پدید آورده بود، ملک عبدالله را واداشت تا در تشکیل ارتش‌های عربی شرکت جوید و ارتش خود را وارد فلسطین کند. این ارتش شهرهای اریحا و بخش قدیمی قدس را اشغال کرد؛ یعنی تمامی منطقه شرقی فلسطین با کرانه غربی رود اردن، حدود ۲/۲۰۰ کیلومتر مربع به قلمرو امیرعبدالله پیوست.

هنگامی که با میانجی‌گری شورای امنیت سازمان ملل در ۱۴ فروردین ۱۳۲۸ شمسی / ۳ آوریل ۱۹۴۹ م آتش‌بس اعلام شد، اردن با رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) ۳۳۳ کیلومتر مرز مشترک داشت. محافظت این مرز نسبتاً طولانی و نیز خطری که اردن همواره از ناحیه یهودیان احساس می‌کرد سبب شد که این کشور نیز مانند دیگر دولت‌های عربی خاورمیانه بنیه نظامی خویش را به گونه‌ای نامتناسب با وسعت و جمعیت خویش تقویت کند، چنان‌که گفته‌اند: مدتی پس از تأسیس اسرائیل، نیروهای ثابت ارتش اردن به سی هزار تن با بودجه‌ای برابر پانزده میلیون جینه در سال رسید که بیشتر آن را از کمک‌های خارجی تأمین می‌کرد. (رشیدات، ۳۰۶).

دربارۀ جنگ ۱۹۴۸ م و شرکت اردن در این جنگ، با آن‌که بسیاری از منابع فلسطینی از موضع امیرعبدالله و ارتش اردن انتقاد کرده‌اند و حتی شکست ارتش‌های عربی در برابر نیروهای اسرائیل را ناشی از همین مواضع دانسته‌اند ولی برخی نیز دولت اردن را از این اتهامات بری دانسته‌اند و عواملی چون اتکای اقتصادی این کشور و ارتش آن به منابع مالی خارجی، و فرماندهی ارتش توسط افسران انگلیسی را از دلایل ناکامی اردن در مقابله با اسرائیلی‌ها شمرده‌اند. در حقیقت، بررسی آن‌چه ژنرال

گلاب فرمانده ارتش اردن و لژیون صحرا نگاشته است، مواضع او و ارتش تحت فرماندهی‌اش را در این جنگ نشان می‌دهد. گلاب پاشا متذکر شده است که پس از جنگ ۱۹۴۸ م، تنها دست‌آورد عرب در فلسطین، همان مناطقی بود که ارتش اردن با لژیون عرب اشغال و به کشور ماوراء اردن الحاق کرد. امیر عبدالله اندیشه ضمیمه کردن این مناطق را به خاک اردن در سر می‌پرورانید، ولی دولت‌های عربی با این نظر مخالف بودند. در آذر ۱۳۲۷ / دسامبر ۱۹۴۸ رهبران فلسطینی «حکومت سراسر فلسطین» را پایه‌گذاری و موجودیت آن را در غزه اعلام کردند و جامعه عرب آن را به رسمیت شناخت، اما امیر عبدالله اظهار ناخشنودی کرد و چون قلمرو او به طور مستقیم مورد ادعای یهودیان بود و خود را بیش از هر کس سزاوار حفظ حقوق فلسطینیان می‌دانست، در برابر آن، کنگره‌ای در عمان برگزار کرد که اعضای آن ملک عبدالله را حافظ حقوق فلسطینیان و تنها سخنگوی آنان خوانده و او را در اتخاذ هر گونه روش و نظری برای حل مسئله فلسطین صالح دانستند. آن‌گاه امیر عبدالله کنگره‌ای از فلسطینیان طرفدار خود در اریحا تشکیل داد و خواهان اتحاد فلسطین و اردن شد و خود را پادشاه فلسطین خواند. (بوذر جمهر، ص ۵۳۰).

۴ اردن و فلسطین

چنان‌که اشاره شد، همسایگی اردن با سرزمین فلسطین، برخورداری از زبان عربی و مشترکات فرهنگی موجب گردید که فلسطینیان رفت و آمد ویژه‌ای با مردم اردن داشته باشند. علاوه بر آن، دخالت اردن در منازعات به وجود آمده در منطقه و نقش تأثیرگذاری آن، دولت اردن را بر آن داشت که مسئله فلسطین باید با نظر و ارتباط با اردن حل و فصل شود. این عقیده از سوی کنت برناتد میانجی سازمان ملل در فلسطین ابراز شد. او در گزارش ۲۵ شهریور ۱۳۲۷ شمسی / ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۸ میلادی خود از احتمال ادغام فلسطین و ماوراء اردن، پس از نظرخواهی کامل از فلسطینیان، سخن گفت. مجلس اردن هم در دسامبر همان سال از این اتحاد پشتیبانی کرد و در مه ۱۹۴۹، سه وزیر فلسطینی به کابینه اردن راه یافتند. در همان سال نیز نام کشور اردن به کشور پادشاهی اردن هاشمی تغییر یافت.

از آن سوی، امیر عبدالله در سال ۱۳۲۹ ش / ۱۹۵۰ م دوباره مسئله اتحاد فلسطین و اردن را مطرح کرد و در مناطقی که تصرف کرده بود، انتخابات برگزار نمود. در ۵ اردیبهشت / ۲۴ آوریل آن سال مجلس اردن در عمان، طرح الحاق فلسطین را تصویب کرد. با این همه، گرچه کرانه غربی از لحاظ اداری زیر نظر دولت اردن بود، اما ارتش اشغالگر بر آن‌جا سیطره تمام داشت و روابط اقتصادی و اجتماعی و وضع قوانین - به ویژه قوانین تملیک اراضی - زیر نظر و نفوذ ارتش اسرائیل بود.

پیوستن کرانه باختری به اردن در واقع موجب بروز تغییرات و تحولات مختلفی در این کشور شد و از طریق ورود جهانگردان و زائران از سراسر جهان به شهرهای مقدس یاد شده، درآمد قابل توجهی برای اردن حاصل شد. افزون بر آن، وجود نیروی انسانی کارآمد و تحصیل کرده فلسطینی و بازرگانانی

که سرمایه خود را به اردن منتقل کردند، از دیگر موجبات رشد اقتصادی و اجتماعی اردن در این سال‌ها شد.

منابع و مأخذ

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، ۱۳۲۸ ش.
۲. رشیدات، شفیق، فلسطین تاریخاً و عبرة و مصیراً، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۳. فوبلیکوف د.ر. (سر ویراستار)، تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمه: دکتر محمدحسین روحانی، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.
۴. قصری، محمد فائز، الصراع السياسي بين الصهيونية و العرب، دار المعرفة، بیروت.
۵. موسوعة السياسة، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بیروت.
۶. موسوی بجنوردی، کاظم، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ج ۷، ۱۳۷۷ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هشتم / شماره سی و یکم